





رقابت گفتمانی سکولاریسم کمالیستی و اسلام سیاسی در احزاب سیاسی ترکیه (۱۹۷۰-۲۰۲۵)

دکتر حسین فرزانه پور^۱  جمیل اجمل^۲  دکتر سمیه حمیدی^۳

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

ترکیه یکی از مهم‌ترین میدان‌های تقابل گفتمانی میان سکولاریسم کمالیستی و اسلام سیاسی در جهان اسلام است که از دوره فروپاشی امپراتوری عثمانی و تأسیس جمهوری در ۱۹۲۳ آغاز و تا دهه‌های اخیر ادامه یافته است. هدف این مقاله تحلیل چگونگی تحول معنایی گفتمان اسلام سیاسی در ترکیه و رابطه آن با مؤلفه‌های مدرنیته در سطح احزاب سیاسی در بازه زمانی ۱۹۷۰-۲۰۲۵ است. پرسش اصلی پژوهش آن است که اسلام سیاسی ترکیه چگونه از گفتمان تقابلی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به گفتمان تلفیقی و سازگار با الزامات مدرن در چارچوب حزب عدالت و توسعه گذار کرده است. فرضیه مقاله بر این است که احزاب اسلام‌گرا با مفصل‌بندی دال‌هایی مانند هویت اسلامی، عدالت، توسعه و دموکراسی توانسته‌اند نظم معنایی جدیدی را در برابر گفتمان سکولار ایجاد کنند و از این مسیر، اسلام سیاسی را با منطق مدرنیته و دولت مدرن تطبیق دهند. این مقاله با تکیه بر نظریه‌ی گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موفه، فرایند بازساخت هم‌زمان مفاهیم دین، دولت و مدرنیته را در گفتمان احزاب سیاسی ترکیه طی دوره‌ی ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۵ تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تغییرات اقتصادی، تحولات ساختاری در نظام حزبی و بازتعریف مفاهیم بنیادین دین و دولت، زمینه‌ساز شکل‌گیری گفتمان تلفیقی اسلام سیاسی شده‌اند؛ گفتمانی که توانسته فراسوی دوگانه‌ی سنت و مدرنیته، معنا و قدرت را در نظم سیاسی ترکیه بازآرایی کند.

^۱ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. نویسنده مسئول.
ایمیل: hfarzanepour@birjand.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.
^۳ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

کلید واژگان: ترکیه، سکولاریسم، اسلام سیاسی، گفتمان لاکلائو و موفه، احزاب سیاسی اسلام‌گرا.

مقدمه

ترکیه از زمان تأسیس جمهوری در سال ۱۹۲۳ تا امروز یکی از مهم‌ترین میدان‌های تقابل گفتمان‌های سکولاریسم کمالیستی و اسلام سیاسی در جهان اسلام بوده است. سکولاریسم کمالیستی که با الهام از الگوی مدرنیته‌ی غربی شکل گرفت، کوشید دین را از عرصه‌ی عمومی کنار گذارد و از طریق نوسازی حقوقی، نهادی و فرهنگی، ساختار دولت-ملت مدرن و میراث‌گسسته از عثمانی را تثبیت کند. در مقابل، از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، با ورود جریان‌های اسلام‌گرا به عرصه‌ی سیاست رسمی، مرحله‌ی تازه‌ای از رقابت گفتمانی میان دو دال مرکزی سکولاریسم و اسلام سیاسی آغاز شد؛ مرحله‌ای که دولت تورگوت اوزال در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با گشودن ساختار سیاسی و تقویت اقتصاد بازار، زمینه‌ی بازتعریف نظم معنایی حاکم را فراهم ساخت.

پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که اسلام سیاسی در ترکیه، در مسیر گذار از شکل تقابلی اولیه به صورت‌بندی «اسلام دموکراتیک»، کوشیده است میان عناصر دینی و مدرن تلفیق ایجاد کند. احمدی طباطبایی (۱۳۹۹) در اثر خود *اسلام سیاسی مدرن در ترکیه*، نقش حزب عدالت و توسعه را در بازآفرینی اسلام‌گرایی پس از ۲۰۰۲ بررسی کرده است. همچنین اسپوزیتو و وال (۲۰۱۰) در کتاب *جنبش‌های اسلامی معاصر: اسلام و دموکراسی*، و مجموعه‌ای از پژوهش‌های انگلیسی درباره‌ی تجربه‌ی حزب عدالت و توسعه در نسبت اسلام، لیبرالیسم و سکولاریسم، بر تلاش

اسلام‌گرایان ترکیه برای بازتولید هویت اسلامی در چارچوب منطق مدرنیته تأکید کرده‌اند.

با وجود این، هنوز تحلیل جامع رقابت گفتمانی میان احزاب سیاسی از دهه‌ی ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۵، که بتواند پیوند میان تحولات ساختاری و بازتعریف مفاهیم کلیدی دین، دولت و مدرنیته را توضیح دهد، در پژوهش‌های موجود مغفول مانده است. مسئله‌ی اصلی این پژوهش آن است که اسلام سیاسی در ترکیه چگونه در بستر سکولاریسم دولتی و پویایی‌های سیاسی-اقتصادی معاصر، موقعیت و معنای خود را بازساخته و با مؤلفه‌های مدرنیته مفصل‌بندی کرده است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که: «اسلام سیاسی در ترکیه طی بازه‌ی زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۵ چگونه با مؤلفه‌های مدرنیته مفصل‌بندی شده و معنا و موقعیت خود را بازتعریف کرده است؟»

فرضیه‌ی مطرح آن است که احزاب اسلام‌گرا، به‌ویژه در دوره‌ی پس از اوزال، با بهره‌گیری از فرصت‌های ساختاری و گشودگی سیاسی و اقتصادی، دال‌های کلیدی‌ای چون هویت اسلامی، عدالت، توسعه و دموکراسی را مفصل‌بندی کرده‌اند و از طریق این بازآرایی معنایی، توانسته‌اند گفتمان تلفیقی و مبتنی بر هژمونی تازه‌ای را در برابر گفتمان سکولار تثبیت کنند.

پژوهش حاضر بر پایه‌ی چارچوب نظری لاکلائو و موفه انجام شده است؛ رویکردی که معناهای سیاسی را ثابت نمی‌داند، بلکه آن‌ها را محصول مفصل‌بندی‌های گفتمانی و منازعه‌ی کنشگران برای تثبیت هژمونی تلقی می‌کند. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی تحلیل گفتمان است و داده‌ها از

منابع کتابخانه‌ای، اسناد رسمی و متون تاریخی و سیاسی استخراج شده‌اند. تمرکز مقاله بر رقابت گفتمانی احزاب و نهادهای حاکمیتی در ترکیه است، که نمونه‌ای از بازتولید رابطه‌ی دین و سیاست در بستر مدرنیته ارائه می‌دهد و می‌تواند الگویی نظری و تجربی برای مطالعه‌ی نسبت سکولاریسم و اسلام سیاسی در دیگر جوامع مسلمان فراهم سازد.

۱- مبانی نظری

این پژوهش برای تحلیل رقابت گفتمانی سکولاریسم کمالیستی و اسلام سیاسی در ترکیه طی بازه زمانی ۱۹۷۰-۲۰۲۵ از چارچوب نظری تحلیل گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موفه بهره می‌گیرد. در این رویکرد، معنا امری ثابت و از پیش داده نیست، بلکه در بستر تعاملات اجتماعی و رقابت نیروهای سیاسی تولید و تثبیت می‌شود. مفاهیمی چون دین، دولت، مدرنیته و توسعه بیرون از شبکه‌ای از مفصل‌بندی‌های گفتمانی قابل فهم نیستند (سرمست و روشن‌چشم، ۱۳۹۷: ۸۱). لاکلاو و موفه با تأکید بر ماهیت سیال معنا نشان می‌دهند که گفتمان‌ها از طریق مفصل‌بندی دال‌ها و تثبیت موقت آن‌ها حول «دال‌های مرکزی» شکل می‌گیرند و در پی کسب هژمونی‌اند (آزرمی، ۱۴۰۰: ۵). بر این اساس، سیاست عرصه تثبیت یا به چالش کشیدن معناهاست، نه صرفاً رقابت نهادی بر سر قدرت. این چارچوب امکان می‌دهد تحولات اسلام سیاسی در ترکیه نه به‌عنوان دگرگونی صرفاً سازمانی یا انتخاباتی، بلکه به‌مثابه بازتعریف تدریجی معناهای بنیادین در سطح احزاب سیاسی تحلیل شود.

در نظریه گفتمان، «مفصل‌بندی» به فرآیندی اطلاق می‌شود که عناصر پراکنده را به‌گونه‌ای به هم پیوند می‌دهد که هویت آن‌ها در درون یک کلیت معنایی جدید

تعریف شود (افضلی و دیگران، ۱۴۰۰: ۴). در بستر رقابت حزبی ترکیه، احزاب سکولار و اسلام‌گرا کوشیده‌اند با مفصل‌بندی متفاوت مفاهیمی چون «دولت»، «دموکراسی» و «توسعه»، قرائت خاص خود از مدرنیته را تثبیت کنند.

مفهوم «دال» در این چارچوب نقش محوری دارد. دال‌ها نشانه‌هایی‌اند که در بستر گفتمانی معانی خاصی می‌یابند و مدلول آن‌ها نتیجه تثبیت موقت در یک نظم معنایی است (Mills, 2003: 54). برخی از این دال‌ها به «دال مرکزی» تبدیل می‌شوند و سایر عناصر حول آن سازمان می‌یابند. برای مثال، در گفتمان سکولاریسم کمالیستی، «لایسیته» و «دولت ملی مدرن» نقش دال مرکزی را ایفا کرده‌اند، در حالی که در گفتمان اسلام سیاسی، مفاهیمی چون «عدالت»، «هویت اسلامی» یا «توسعه» به‌عنوان نقاط ثقل معنایی عمل کرده‌اند. همچنین، مفهوم «دال‌های شناور» به نشانه‌هایی اشاره دارد که معنای آن‌ها تثبیت نشده و محل منازعه گفتمانی‌اند (Laclau & Mouffe, 2001). در رقابت میان احزاب ترکیه، مفاهیمی مانند «دموکراسی»، «مدرنیته» و «آزادی» دال‌های شناوری بوده‌اند که هر گفتمان کوشیده است آن‌ها را در زنجیره معنایی خود تثبیت کند. این دال‌ها و نشانه‌های مختلف از طریق «زنجیره هم‌ارزی» با هم پیوند می‌خورند و هویت جمعی در تقابل با «غیر» شکل می‌گیرد (De-Vos, 2003: 165). این فرایند، مرزبندی میان گفتمان سکولار و گفتمان اسلام سیاسی را توضیح می‌دهد. در این چارچوب، هویت امری ثابت و ذاتی نیست، بلکه در درون ساختارهای گفتمانی و در نسبت با دیگری شکل می‌گیرد (Chomsky, 2003).

در چارچوب این مبانی نظری، مقاله حاضر سکولاریسم کمالیستی، اسلام سیاسی و احزاب سیاسی اسلام‌گرا را به‌مثابه صورت‌بندی‌های گفتمانی در حال منازعه

تحلیل می‌کند که هویت و معناهایشان در فرآیند رقابت هژمونیک شکل گرفته و تثبیت می‌شود. بر این اساس، اسلام سیاسی در ترکیه نه یک جوهر ثابت، بلکه نتیجه زنجیره‌های مفصل‌بندی و بازتعریف مستمر در تقابل با گفتمان سکولار است؛ فرآیندی که از دهه ۱۹۷۰ تاکنون به بازآرایی دال‌هایی چون دین، دولت و مدرنیته انجامیده است. بنابراین، تمرکز تحلیلی پژوهش بر چگونگی تثبیت موقت معناها، مرزبندی با «دیگری» و تلاش برای کسب هژمونی در میدان رقابت گفتمانی احزاب سیاسی ترکیه قرار می‌گیرد.

۲- روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، کیفی و از نظر هدف، تبیینی-تحلیلی است و با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان مبتنی بر چارچوب نظری ارنستو لاکلاو و شانتال موفه انجام شده است. در این رویکرد، واقعیت سیاسی نه امری عینی و از پیش تثبیت‌شده، بلکه محصول فرآیندهای مفصل‌بندی گفتمانی و رقابت هژمونیک میان کنشگران سیاسی تلقی می‌شود. از این‌رو، تمرکز روش‌شناختی پژوهش بر شناسایی، تحلیل و تبیین نحوه صورت‌بندی معنا در میدان رقابت احزاب سیاسی ترکیه در بازه زمانی ۱۹۷۰-۲۰۲۵ قرار دارد. محدوده تحلیل در این پژوهش بیشتر متمرکز بر «گفتمان‌های حزبی» است؛ به‌ویژه گفتمان سکولاریسم و احزاب اسلام-گرای فعال در عرصه رسمی سیاست ترکیه است. فرآیند تحلیل داده‌ها در طول بازه زمانی گسترده‌ای مورد مطالعه قرار گرفته‌اند تا تحول معناها و اسلام سیاسی نسبت به سکولاریسم دولتی به‌صورت روندی و پویا تحلیل شود. این روش امکان می‌دهد تحولات اسلام سیاسی در ترکیه نه صرفاً به‌عنوان تغییرات تاریخی یا نهادی، بلکه به‌عنوان بازآرایی معناها و شکل‌گیری نظم معنایی جدید در میدان رقابت

هژمونیک تبیین گردد.

۴- اسلام سیاسی و مدرنیته در ترکیه: از تقابل ایدئولوژیک تا مفصل‌بندی

توسعه‌گرا

تحولات سیاسی ترکیه مدرن را می‌توان در چارچوب رقابت گفتمانی میان دو پارادایم اصلی، یعنی سکولاریسم کمالیستی و اسلام سیاسی، تحلیل کرد؛ رقابتی که هرچند ریشه‌های آن به فروپاشی امپراتوری عثمانی بازمی‌گردد، اما از دهه ۱۹۷۰ به بعد در قالب رقابت حزبی سازمان‌یافته و در سطح نهادهای انتخاباتی صورت‌بندی روشن‌تری یافت. در این رقابت، مسئله اصلی نه صرفاً حضور یا عدم حضور دین در سیاست، بلکه بازتعریف نسبت دین، دولت و مدرنیته در چارچوب دولت-ملت مدرن بوده است (Keyman, 2007).

تأسیس جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳ به رهبری مصطفی کمال آتاتورک و لغو خلافت در ۱۹۲۴، نقطه آغاز تثبیت گفتمان سکولاریسم کمالیستی بود. این گفتمان با تأکید بر ناسیونالیسم ترک و غرب‌گرایی، پروژه دولت-ملت‌سازی را پیش برد و کوشید دین را از عرصه عمومی و ساختار قدرت سیاسی کنار زند. اصلاحاتی چون تغییر خط، تحول نظام آموزشی، جایگزینی قوانین مدنی اروپایی و حذف نهادهای سنتی دینی، در واقع بخشی از تثبیت یک نظم معنایی جدید بود که در آن «مدرنیته» و «سکولاریسم» به‌عنوان دال‌های مرکزی هویت نوین ترکیه تعریف می‌شدند (خواجه سروری و میرزایی، ۱۳۹۱: ۹۶). با گذار به نظام چندحزبی در ۱۹۴۶ و شکل‌گیری

رقابت انتخاباتی در دوره عصمت اینونو^۱، هژمونی یک‌دست سکولاریسم با نخستین چالش‌های جدی مواجه شد. مسلمانانی که در دوره تک‌حزبی از مشارکت سیاسی گسترده محروم بودند، از طریق حمایت از احزاب محافظه‌کار در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به تدریج به عرصه سیاست بازگشتند. این مرحله را می‌توان آغاز بازگشت تدریجی مطالبات دینی به ساختار رسمی سیاست دانست؛ روندی که بعدها به شکل‌گیری نخستین صورت‌بندی‌های منسجم اسلام سیاسی انجامید (ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۷۴). ورود جریان اسلام‌گرا به رهبری نجم‌الدین اربکان در دهه ۱۹۷۰، رقابت گفتمانی را وارد مرحله‌ای سازمان‌یافته کرد. احزابی چون «نظام ملی» و «سلامت ملی» با تأکید بر عدالت اجتماعی، استقلال اقتصادی و هویت اسلامی، تلاش کردند دال‌های مرکزی گفتمان سکولار را به چالش بکشند و قرائتی بدیل از توسعه و دولت ارائه دهند. هرچند این احزاب در پی کودتاهای ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ منحل شدند، اما گفتمان اسلام سیاسی در سطح اجتماعی و محلی، به‌ویژه در مدیریت شهری، تثبیت شد و توانست دین را دوباره به عنوان عنصر مشروع در عرصه عمومی بازنمایی کند (Habla, 2024).

دهه ۱۹۸۰ نقطه عطف مهمی در بازتعریف نسبت اسلام و مدرنیته بود. اصلاحات اقتصادی و سیاست‌های آزادسازی بازار در دوره تورگوت اوزال^۲، ضمن تقویت اقتصاد لیبرال و ادغام ترکیه در نظام سرمایه‌داری جهانی، ساختار فرصت‌های

^۱ عصمت اینونو دومین رئیس‌جمهور ترکیه (۱۹۳۸-۱۹۵۰) و از نزدیکان مصطفی کمال آتاترک بود. او نقش مهمی در تثبیت جمهوری و اجرای اصلاحات آتاترک داشت و در جنگ جهانی دوم سیاست بی‌طرفی ترکیه را رهبری کرد.

^۲ تورگوت اوزال (۱۹۸۳-۱۹۸۹) نخست‌وزیر و ۱۹۸۹-۱۹۹۳ رئیس‌جمهور ترکیه: سیاست مدار و اقتصاد دان که با اجرای اصلاحات اقتصادی لیبرالی و نوسازی ساختاری، نقش مهمی در مدرن‌سازی اقتصاد و گفتمان اسلامی ترکیه داشت.

سیاسی و اجتماعی جدیدی برای نیروهای مذهبی ایجاد کرد. در این دوره، نوعی هم‌زیستی میان ارزش‌های اسلامی و منطق بازار شکل گرفت و زمینه برای مفصل‌بندی جدیدی از «اسلام توسعه‌گرا» فراهم شد؛ مفصل‌بندی‌ای که بعدها در گفتمان احزاب اسلام‌گرا برجسته گردید. طریقت‌ها و گروه‌های مذهبی نیز در این فضا به ساختارهایی شبه‌مدرن و حتی اقتصادی تبدیل شدند و نزدیکی به قدرت سیاسی به ابزاری برای بقا و گسترش نفوذ آنان بدل شد. هم‌زمان، حضور مسلمانان در رسانه‌ها و فضاهای مصرفی مدرن گسترش یافت و نوعی ادغام فرهنگی در چارچوب مدرنیته بومی شده شکل گرفت (قهرمان‌پور، ۱۳۸۴: ۱۹).

در پایان دهه ۱۹۸۰ ترکیه در مسیر اجرای سیاست‌های نهادگرایانه نئولیبرالی قرار گرفت و با پیشبرد اصلاحات ساختاری، به‌ویژه از طریق ایجاد نهادهای مالی نسبتاً مستقل از دولت، کوشید چارچوبی نهادی برای تداوم آزادسازی اقتصادی فراهم سازد. در چارچوب مقاله حاضر، این تحولات نه صرفاً به‌عنوان تغییرات اقتصادی، بلکه به‌مثابه بخشی از بازآرایی گفتمانی دولت و توسعه قابل تحلیل‌اند. پیامدهای این دوره را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: تضعیف سنت دولت‌سالار کمالیستی، بازتعریف نقش دولت در اقتصاد، ظهور سرمایه‌آنتولیایی موسوم به «سرمایه سبز» و تقویت بخش خصوصی؛ تحولاتی که در مجموع به جابه‌جایی تدریجی موازنه هژمونیک میان سکولاریسم کمالیستی و اسلام سیاسی در عرصه رقابت حزبی انجامید (کشیشیان سیرکی و سهیلی نجف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۰۵). با وجود کودتای ۱۹۸۰ که تلاشی برای احیای نظم سکولار بود، گفتمان اسلام سیاسی در دهه ۱۹۹۰ بار دیگر در سطح ملی تقویت شد. نخست‌وزیری اربکان در ۱۹۹۶

را می‌توان نقطه اوج این مرحله دانست؛ مرحله‌ای که در آن، اسلام سیاسی به‌طور مستقیم در برابر پارادایم لائیک رسمی قرار گرفت. هرچند فشار ارتش در ۱۹۹۷ به انحلال حزب رفاه انجامید، اما این تقابل موجب حذف اسلام سیاسی نشد، بلکه آن را به هسته پایدار رقابت حزبی تبدیل کرد. تحول اساسی در مفصل‌بندی نسبت اسلام و مدرنیته با پیروزی حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲ رخ داد. این حزب با فاصله‌گیری از گفتمان تقابلی پیشین، قرائتی نواز اسلام سیاسی ارائه کرد که در آن «اسلام دموکراتیک» با نهادهای دولت-ملت، اقتصاد بازار و فرآیندهای انتخاباتی سازگار معرفی می‌شد (محمدی و جمال‌پور، ۱۳۹۹: ۵۸). در این چارچوب، استفاده از نهادهایی چون دیانت برای بازتولید هویت اسلامی مدرن، تقویت نقش دین در سیاست‌گذاری فرهنگی و بازتعریف تدریجی معنای سکولاریسم، بخشی از تلاش برای تثبیت هژمونی گفتمانی جدید بود. رخدادهایی مانند کودتای نافرجام ۲۰۱۶ نیز به تقویت این صورت‌بندی انجامید و تقابل‌های تازه‌ای میان اسلام‌گرایی دولتی و جریان‌های رقیب، از جمله شبکه گولن، شکل گرفت (Eligur, 2014).

در مجموع، از دهه ۱۹۷۰ تاکنون، رقابت میان سکولاریسم کمالیستی و اسلام سیاسی در ترکیه را می‌توان فرآیندی از بازتعریف مستمر دال‌هایی چون «دین»، «دولت» و «مدرنیته» دانست. اگر در جمهوری اولیه، مدرنیته در تقابل با دین تعریف می‌شد، در دوره‌های بعدی به‌خصوص از دهه ۱۹۸۰ به بعد، کوشش‌هایی برای همگام‌سازی اسلام و توسعه شکل گرفت و در نهایت، در قالب «اسلام دموکراتیک»، نوعی مفصل‌بندی ترکیبی پدید آمد که نه حذف کامل دین را می‌پذیرفت و نه نفی ساختارهای مدرن را. این روند، بستر اصلی تحلیل رقابت

گفتمانی احزاب سیاسی ترکیه در بازه ۱۹۷۰-۲۰۲۵ و فهم بازتعریف امر دینی در چارچوب مدرنیته سیاسی معاصر را فراهم می‌کند.

۵- نقش اسلام‌گرایان در سیاست‌گذاری ترکیه در چارچوب گفتمان سکولاریسم

پس از تأسیس جمهوری ترکیه، گفتمان سکولاریسم کمالیستی کوشید با خلق یک منبع هویتی تازه، ترکیه‌ای مدرن، غرب‌گرا و گسسته از میراث اسلامی و عثمانی بنا کند. کمالیسم با مفصل‌بندی دال‌های سکولاریسم، ناسیونالیسم ترک و غرب‌گرایی، و از طریق غیریت‌سازی با دین و سنت، در پی تثبیت هژمونی گفتمان مدرنیته غربی بود. تأکید بر هویت اروپایی و الگوگیری از تمدن غرب، به محور سیاست‌گذاری و مهندسی فرهنگی دولت تبدیل شد؛ اما این پروژه به‌ویژه از نیمه دوم قرن بیستم با چالش‌های جدی روبه‌رو شد و رشد اسلام‌گرایی یکی از مهم‌ترین نیروهای محدودکننده این هژمونی گردید (Azak, 2010).

با وجود تلاش دولت برای تحمیل سکولاریسم از بالا، این گفتمان همواره با بحران مشروعیت، مقاومت اجتماعی و تنش‌های هویتی همراه بود. در دهه‌های نخست جمهوری، سیاست‌های سکولاریستی با تمرکزگرایی شدید دولت و محدودسازی نهادهای مذهبی اعمال می‌شد؛ اما از دهه ۱۹۷۰ به بعد، تغییرات انتخاباتی، باز شدن فضای سیاسی و شکاف‌های حزبی، امکان حضور دین در عرصه سیاست را افزایش داد. در این دوره، حزب رفاه با تأکید بر دال‌هایی همچون هویت اسلامی، عدالت و شریعت، انتقادات جدی نسبت به سکولاریسم دولتی مطرح کرد و توانست پایگاه اجتماعی قابل‌توجهی کسب کند (ابهر، ۱۳۹۰: ۲۵). در سطح گفتمانی، ترکیه معاصر به سه جریان عمده تقسیم می‌شود: گفتمان پان‌ترکی (غرب‌گرا)، گفتمان نظامیان (غرب‌گرا) و گفتمان اسلام‌گرا. در این میان،

اسلام‌گرایی با رویکرد دوگانه (سیاسی و اجتماعی)، توانست علاوه بر مقاومت در برابر سکولاریسم افراطی، نقش مهمی در بازتعریف ارزش‌های مدرن و بازسازی هویت تمدنی ترکیه ایفا کند. یکی از ویژگی‌های اساسی در سیاست‌گذاری ترکیه این است که با قدرت گرفتن یک گفتمان، گفتمان‌های رقیب کاملاً حذف نمی‌شوند و امکان بازگشت به عرصه قدرت را دارند؛ امری که پویایی گفتمانی و تکثر ایدئولوژیک را تقویت کرده است.

در این چارچوب، سکولاریسم کمالیستی که از زمان تأسیس جمهوری (۱۹۲۳) با ترکیب ناسیونالیسم ترک و ایده غرب‌گرایی افراطی شکل گرفته بود، در نیمه دوم قرن بیستم با رشد جریان‌های اسلام‌گرا دچار تزلزل شد. اسلام‌گرایی، که پس از لغو خلافت در حاشیه نگاه داشته شده بود، به‌عنوان یک خرده‌گفتمان مقاوم در دهه ۱۹۷۰ با محوریت بازگشت به ارزش‌های اسلامی و نقد الگوی توسعه غربی رشد کرد و سرانجام در سال ۱۹۹۶ توانست برای نخستین بار در قالب دولت اربکان در ساختار سیاسی ترکیه مشارکت رسمی داشته باشد. هرچند این دولت کوتاه‌مدت بود، اما اسلام‌گرایان با پذیرش قواعد لائسیسته و بازی دموکراتیک، توانایی خود را برای ایفای نقش در سیاست‌گذاری نشان دادند. این روند نهایتاً با ظهور حزب عدالت و توسعه به اوج رسید. اسلام‌گرایان، به‌ویژه در قالب این حزب، تلاش کردند الگویی تلفیقی از سنت و تجدد ارائه دهند و بر اساس آن، هویتی تمدنی و بومی برای ترکیه طراحی کنند (قهرمانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۶).

از نگاه بابی سعید، ناکامی کمالیسم در حذف کامل گفتمان‌های رقیب و ناتوانی در ایجاد یک هویت پایدار و مورد پذیرش اجتماعی، مهم‌ترین زمینه ظهور و تقویت اسلام‌گرایی در ترکیه بود. از نظر او، شکست سازوکارهای همگرایی

اجتماعی و گسترش شکاف‌های ناشی از سیاست‌های سخت‌گیرانه سکولاریستی، امکان طرح اسلام‌گرایی را در مقام یک بدیل هژمونیک فراهم کرد. اتکای اسلام‌گرایی بر ارزش‌های سنتی و معنوی و بهره‌گیری از نارضایتی‌ها نسبت به سیاست‌های لائیک افراطی، زمینه‌ساز نفوذ تدریجی آن در جامعه شد (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰). از عوامل مهم تقویت گفتمان اسلام‌گرایی، اصلاحات اقتصادی و سیاسی دوران تورگوت اوزال در اواسط دهه ۱۹۸۰ بود. گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد آزاد، خصوصی‌سازی و گسترش بازار، به افزایش آزادی‌های مدنی و فضای باز رسانه‌ای منجر شد. این تحولات امکان فعالیت گسترده‌تر احزاب، سازمان‌های مدنی و مطبوعات را فراهم کرد و بستری ایجاد نمود تا مباحث مربوط به نقش اسلام در عرصه عمومی با آزادی بیشتری مطرح شود. در چنین زمینه‌ای، اسلام‌گرایی توانست از سطح یک جریان محدود به نیرویی تأثیرگذار در سیاست‌گذاری و حیات عمومی ترکیه تبدیل شود (امام جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۱).

۶- احزاب سیاسی اسلام‌گرا در ترکیه

احزاب اسلام‌گرا در ترکیه با بازنمایی هویت مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و قرارگیری در مقام گفتمان رقیب سکولاریسم، نقش مهمی در تحولات سیاسی این کشور داشته‌اند. این احزاب از آغاز، در برابر نظم مسلط جمهوری سکولار ایستاده و خواستار مفصل‌بندی دوباره سیاست و اجتماع بر محور دین و هویت اسلامی بوده‌اند. کشاکش آنها با گفتمان کمالیستی، نمود یک نزاع معنایی پایدار در سپهر سیاسی ترکیه است. هرچند این احزاب با فشارهای ساختاری، قوانین محدودکننده و مداخلات ارتش مواجه بودند؛ اما با بازتولید معنایی، پیوند زدن دال‌های اسلامی با عناصر رفاه اقتصادی و عدالت اجتماعی، توانستند به‌عنوان بدیلی معنادار در برابر

احزاب سکولار ظاهر شوند و در مقاطع مختلف، در تغییر موازنه گفتمانی نقش ایفا کنند.

۱-۶- حزب نظام ملی

حزب نظام ملی به رهبری نجم‌الدین اربکان در ژانویه ۱۹۷۰ شکل گرفت و تلاش کرد نماینده گفتمان صنوف و گروه‌های پایبند به ارزش‌های اسلامی باشد؛ گروه‌هایی که در برابر نظم سکولار و سرمایه‌داری صنعتی، به دنبال بازتعریف هویتی دینی و سنتی بودند. پایگاه اصلی حزب را کسبه‌کاران، تجار کوچک و صنایع خرد آناتولی تشکیل می‌داد؛ گروه‌هایی که سیاست‌های اقتصادی حزب عدالت در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰ به حاشیه رانده بود و ورشکستگی آنان، زمینه اجتماعی و گفتمانی لازم برای شکل‌گیری حزب را فراهم ساخت. اربکان با حمایت همین طبقات ابتدا به ریاست اتحادیه‌های صنفی رسید، اما مخالفت دولت با این انتخاب، او را به صحنه سیاسی کشاند و در سال ۱۹۶۹ با ورود به مجلس و انشعاب از حزب عدالت، حزب نظام ملی را تأسیس کرد (جوانمرد، ۱۳۹۶: ۲۳۱). این حزب در مقام گفتمان متعارض در واکنش به اقدامات سکولاریستی، با تکیه بر دال‌های اسلامی و نقد الگوی توسعه کمالیستی، می‌کوشید ترکیه را به سوی بر اساس هویت دینی جهت دهد. اما این مفصل‌بندی تازه، به دلیل تعارض با اصول لائسیسته، با مقاومت ساختار رسمی مواجه و نهایتاً در سال ۱۹۷۱ توسط دادگاه قانون اساسی منحل شد (بهشتی نامدار، ۱۳۸۸: ۹۴). با وجود این، تجربه حزب نظام ملی آغازگر روندی بود که بعدها در قالب حزب رفاه و حزب عدالت و توسعه ادامه یافت و به یکی از مهم‌ترین تداوم‌های گفتمانی اسلام سیاسی در ترکیه تبدیل شد.

۲-۶- حزب سلامت ملی

حزب سلامت ملی در اکتبر ۱۹۷۲ به رهبری اربکان تأسیس شد و کوشید بازتعریفی تازه از گفتمان اسلام سیاسی ارائه دهد. این حزب با اتکا به ائتلاف جریان‌های اسلام‌گرا و محافظه‌کار، تلاش کرد دال‌های عدالت، استقلال اقتصادی و هویت اسلامی را در برابر دال‌های سکولارِ نظم کمالیستی مفصل‌بندی کند. نخستین موفقیت انتخاباتی حزب در سال ۱۹۷۳ نشان‌دهنده اقبال اجتماعی به این گفتمان بود؛ اما کودتای ۱۹۸۰ و انحلال تمامی احزاب، بار دیگر نظم سکولار را بازتولید کرد و جلوی تثبیت نهادی گفتمان اسلام سیاسی را گرفت (مطلبی، ۱۳۹۷: ۷۷). با آنکه شبکه‌های فکری و تشکیلاتی حزب سلامت ملی به شدت مورد سرکوب قرار گرفتند؛ اما باز هم به بازتولید و نشر گفتمان خود ادامه دادند و مسیر را برای احزاب بعدی به‌ویژه حزب رفاه هموار کردند.

۳-۶- حزب رفاه

حزب رفاه که در ۱۹۸۳ تأسیس شد، نقطه عطفی در بازگشت اسلام‌گرایی به عرصه رسمی سیاست ترکیه بود. رشد تدریجی این حزب از انتخابات محلی ۱۹۸۹ تا پیروزی‌های چشمگیر در انتخابات ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴، نشان‌دهنده گسترش هژمونی گفتمان دینی در برابر الگوی سکولار بود (Kamrava, 1998). حزب رفاه از طریق برجسته‌سازی دال‌های عدالت اجتماعی، هویت بومی و ارزش‌های اسلامی، کوشید نظمی بدیل در برابر مدرنیته سکولار ارائه دهد. با این حال، پذیرش اتحاد گمرکی با اتحادیه اروپا در کنار تأکید بر نمادهای دینی، نوعی دوگانگی گفتمانی در تعامل با مدرنیته ایجاد کرد. این دوگانگی و مخالفت نهادهای کمالیستی سبب شد شورای امنیت ملی در فوریه ۱۹۹۷ با اعمال فشار ساختاری، مانع استمرار گفتمان رفاه

شود. در نهایت، حزب منحل و رهبران آن از سیاست منع شدند (امام جمعه زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۳).

۴-۶- جنبش جماعت خدمت (گولنیسم)

جنبش خدمت^۱، در دهه ۱۹۷۰ تحت تأثیر اندیشه‌های فتح‌الله گولن شکل گرفت و به واسطه شبکه‌های گسترده آموزشی، رسانه‌ای و اقتصادی، تأثیر چشمگیری بر ساختار اجتماعی ترکیه گذاشت (موثقی گیلانی و نیری، ۱۳۹۰: ۴۸). این جنبش برخلاف احزاب اسلام‌گرا، سازمان حزبی نداشت؛ اما با تأکید بر آموزش، اخلاق، تساهل و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی، کوشید قرائتی سازگار با مدرنیته ارائه دهد. ریشه‌های آن در اندیشه‌های نورسی‌ها^۲، به‌ویژه تفسیرهای سید نورسی درباره هم‌سوئی اسلام با حقوق بشر و مدرنیته قابل مشاهده است (مطلبی، ۱۳۹۷: ۸۳). در ابتدا جنبش خدمت متحد حزب عدالت و توسعه بود؛ اما از ۲۰۱۳ به بعد اختلافات، شکاف جدی میان دو جریان ایجاد کرد. پس از کودتای نافرجام ۲۰۱۶، دولت اردوغان این جنبش را سازمانی تروریستی معرفی کرد و بسیاری از نهادهای آن را تعطیل نمود. با وجود سرکوب، این جنبش همچنان در خارج از ترکیه فعال است.

۵-۶- حزب فضیلت

حزب فضیلت در ۱۹۹۸ به‌عنوان جانشین حزب رفاه شکل گرفت. چرخش گفتمانی حزب با تأکید بر مفاهیمی چون دموکراسی، نشان‌دهنده تلاش اسلام‌گرایان

¹ Gulen Movement (Hizmet Movement)

^۲ جنبش نورسی‌ها: جنبش مذهبی است که توسط سید نورسی در اواسط قرن بیستم ایجاد شد. این جنبش با هدف تقویت ایمان اسلامی در برابر سکولاریسم و ترویج تفسیر عقلانی از قرآن کریم، به‌ویژه از طریق تأسیس مدارس مذهبی و تالیف کتب دینی، نقش مهمی در بیداری مذهبی و تأثیرگذاری بر تحولات اجتماعی ترکیه ایفا کرده است.

برای بازتعریف هویت خود در چارچوب قواعد سیاست مدرن بود؛ اما انتخابات ۱۹۹۹ کاهش جدی آرای اسلام‌گرایان تا ۱۵.۴ درصد گردید. این شکست رقابت‌های داخلی میان شاخه سنت‌گرا و نوگرا را دامن زد و شکاف عمیقی در حزب ایجاد کرد (مطلبی و زمانی، ۱۳۹۲: ۱۵۶). در نهایت، حزب فضیلت نیز در سال ۲۰۰۱ به دلیل فعالیت‌های اسلام‌گرایانه منحل شد (برزگر و عزیزخانی، ۱۳۹۵: ۲۲).

۶-۶- حزب عدالت و توسعه

حزب عدالت و توسعه^۱، نقطه اوج تحول گفتمان اسلام سیاسی در ترکیه و مهم‌ترین مرحله این روند است. این حزب، وارث جریان‌های پیشین اما با چرخشی گفتمانی بنیادین، از بازنمایی اسلام‌گرایانه فاصله گرفت و با عنوان «دموکرات محافظه‌کار» دال مرکزی جدیدی تعریف کرد. اردوغان با بازتعریف رابطه میان اسلام و دموکراسی، کوشید سنت و مدرنیته را هم‌زمان در گفتمان حزب مفصل‌بندی کند؛ به گونه‌ای که ارزش‌های دینی، اخلاق اجتماعی و رشد اقتصادی با دموکراسی، حقوق بشر و اصلاحات نهادی تلفیق شود (برزگر و عزیزخانی، ۱۳۹۵: ۲۲). در دهه نخست، حزب عدالت و توسعه، با لغو مجازات اعدام، به رسمیت شناختن برخی حقوق اقلیت‌ها، کاهش نقش ارتش و تقویت دستگاه قضایی، الگوی نوینی از سازگاری اسلام‌گرایی با نهادهای مدرن ارائه داد (بخشی‌الموتی و دیگران، ۱۴۰۳: ۴۵). در سیاست خارجی نیز با تکیه بر اندیشه‌های

¹ Adalet ve Kalkınma Partisi (AKP)

داوود اوغلو^۱ و مفاهیمی چون عمق استراتژیک و نو عثمانی‌گری، پیوند تازه میان میراث اسلامی-عثمانی و منطق ژئوپلیتیک مدرن برقرار کرد (محمدی و جمال‌پور، ۱۳۹۹: ۶۲). داوود اوغلو، به عنوان مشاور ارشد سیاست خارجی اردوغان، فرصت تأثیرگذاری مستقیم بر سیاست خارجی ترکیه در بالاترین سطح را برایش فراهم کرد. هرچند عراق در میزان نفوذ داود اوغلو در شکل‌گیری سیاست خارجی ترکیه درست نیست، بسیاری از ایده‌های او، به‌ویژه پیشنهادش مبنی بر بهره‌گیری از میراث عثمانی و ایفای نقش فعال‌تر در خاورمیانه، با استقبال گسترده اعضای حزب عدالت و توسعه مواجه شده و در تعیین خطوط کلی سیاست این حزب تأثیرگذار بوده است. مفهوم «عمق استراتژیک» بخشی از بحث گسترده‌تری در ترکیه درباره میراث عثمانی است که در سال‌های اخیر مورد بازبینی آشکار قرار گرفته است (RAND Corporation, 2008: 76) نسخه اسلام‌گرایی حزب عدالت و توسعه را نمی‌توان صرفاً همان «اسلام ترکی» سنتز ترکی-اسلامی دانست، که اسلام را بخشی طبیعی از هویت قومی ترک می‌داند؛ بلکه می‌توان آن را نوعی «ناسیونالیسم اسلامی» نامید که تعریف قومی ترک بودن را با هویت اسلامی جایگزین می‌کند. اسلام‌گرایی حزب عدالت و توسعه، بیشتر در ایدئولوژی ملی آن نمایان است و نه در سیاست اقتصادی یا اصلاحات حقوقی و سیاسی. این امر به‌ویژه در سیاست خارجی و همچنین در سیاست‌های اجتماعی-فرهنگی که تصویر شهروند استاندارد ترکیه را به‌عنوان یک مسلمان دموکرات ترسیم می‌کند، مشاهده می‌شود (Cinar, 2011: 540).

^۱ احمد داوود اوغلو: وزیر خارجه ترکیه از (۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴) و از (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶) نخست‌وزیر ترکیه بود. او یکی از بنیان‌گذاران حزب عدالت و توسعه و مشاور نزدیک رجب طیب اردوغان به شمار می‌رفت. داوود اوغلو نظریه عمق استراتژیک را در سیاست خارجی ترکیه مطرح کرد. وی پس از بروز اختلافات با اردوغان، در ۲۰۱۶ از رهبری حزب کناره‌گیری کرد.

حزب عدالت و توسعه برخلاف احزاب اسلام‌گرای پیشین، توانست هژمونی گفتمانی ایجاد کند:

۱. با کسب اکثریت مطلق پارلمان، اسلام سیاسی را بدون ائتلاف به قدرت رساند؛
۲. با تسلط بر ارتش و نهادهای امنیتی، ساختار حامل سکولاریسم را دگرگون کرد؛
۳. با عملکرد اقتصادی موفق و فرسایش گفتمان لائیک، مشروعیت اجتماعی پایدار به دست آورد (خواج‌سروی و میرزایی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

در مجموع، حزب عدالت و توسعه با مفصل‌بندی هم‌زمان مؤلفه‌های اسلامی، ملی و مدرن، گفتمان نو در سیاست ترکیه ساخت که به‌جای نفی مدرنیته، آن را در چارچوب سنت و هویت بومی بازتعریف کرد. این حزب مهم‌ترین نمونه ترکیب اسلام اجتماعی با سیاست مدرن در تاریخ جمهوری ترکیه است.

۷- سیر تحولات اقتصادی در ترکیه مدرن

اقتصاد ترکیه در دوره پیش از دهه ۱۹۸۰ در چارچوب گفتمان دولتی و متمرکز شکل گرفته بود؛ گفتمانی که همسو با پروژه مدرن‌سازی کمالیستی، بر ملی‌سازی، کنترل دولتی و قطع وابستگی به بیرون تأکید داشت. سیاست‌های جایگزینی واردات در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، تلاش برای ایجاد صنعت داخلی و تکیه بر کشاورزی به‌عنوان محور تولید، همگی بخشی از تلاش دولت برای تثبیت نوعی مدرنیته دولتی بودند. این مدل، که برنامه‌های پنج‌ساله توسعه با الهام از الگوهای سوسیالیستی آن را تقویت می‌کرد، با بحران‌های مالی و کسری بودجه مواجه شد و در دهه‌های پایانی قرن بیستم ناکارآمدی خود را آشکار ساخت. دولت با کنترل شدید بر بازارهای ارزی و مالی سعی در مهار ناپایداری اقتصادی داشت؛ اما ساختار

بسته و دولتی، مانع جدی در برابر تحول اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌رفت (اکتبر، ۱۳۹۵). پس از کودتای ۱۹۸۰، ترکیه وارد مرحله جدیدی از تحول اقتصادی شد؛ مرحله‌ای که بعدها زمینه‌ساز تغییرات گفتمانی در فهم رابطه میان اسلام سیاسی، دولت و مدرنیته گردید. اصلاحات تورگوت اوزال، گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد آزاد را رقم زد و با آزادسازی بازار، خصوصی‌سازی و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، فضایی شکل گرفت. از سال ۱۹۸۱ به بعد رشد میانگین ۴.۵ درصدی، و پس از بحران جهانی ۲۰۰۸، میانگین نزدیک به ۶ درصد، نشان‌دهنده تلاش مداوم برای تثبیت نظم اقتصادی جدید بود. با این حال، چند سال پیش از شیوع کرونا، اقتصاد ترکیه با نوساناتی روبرو شد که بخشی از آن به سیاست‌های دولت اردوغان نسبت داده می‌شود. در همین دوره، رتبه ترکیه در شاخص تولید ناخالص داخلی جهانی در جایگاه ۱۷۰ قرار داشت که تداوم چالش‌های ساختاری را نشان می‌دهد (دفتر مطالعات اقتصادی، ۱۴۰۱: ۱۱). در سطح منطقه‌ای، ترکیه توانست دیپلماسی اقتصادی را به بخشی از راهبرد گفتمانی خود بدل سازد؛ راهبردی که ترکیب سیاست، اقتصاد و هویت را در قالب یک قدرت نرم جدید بازتعریف کرد. بهره‌گیری از شرکت‌های خصوصی و نخبگان تجاری به ترکیه امکان داد نفوذ اقتصادی خود را در آسیای مرکزی و قفقاز گسترش دهد و از رهگذر وابستگی اقتصادی، اهداف سیاسی و فرهنگی خود را پیگیری کند. این رهیافت با الگوی جدیدی از کنش منطقه‌ای پیوند داشت که برخلاف کمالیسم، تنها بر غرب‌گرایی تکیه نمی‌کرد، بلکه ترکیه را به بازیگری چندوجهی و فعال تبدیل کرد (قادری و بخشی، ۱۴۰۱: ۸۵). اقتصاد ترکیه امروز ترکیبی از صنایع پیشرفته، کشاورزی مدرن، گردشگری، بازرگانی پویا و صنایع دستی است. رشد

سریع بخش خصوصی و افزایش درآمدهای ارزی، تصویری از یک اقتصاد چندلایه ارائه می‌دهد؛ هرچند با چالش‌هایی همچون تورم بالا، نابرابری درآمد، وابستگی به واردات، بدهی خارجی و ضعف مدیریت سرمایه خارجی روبه‌رو است. بخش‌هایی مانند بانکداری و حمل‌ونقل همچنان دولتی‌اند و ساختار اقتصادی کشور در معرض آسیب‌های نوسانات جهانی قرار دارد (بهشتی نامدار، ۱۳۸۸: ۷۰). با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲، اقتصاد ترکیه که در آستانه فروپاشی بود، وارد دوره تازه‌ای از بازسازی شد. این حزب با پیوندزدن ارزش‌های اقتصادی نئولیبرال با گفتمان اسلام دموکراتیک، موفق شد الگوی جدیدی از مدرنیته را در ترکیه تثبیت کند. توسعه زیرساخت‌ها، جذب سرمایه خارجی، تقویت صنایع تولیدی و تنوع‌بخشی اقتصادی، سبب شد ترکیه در کمتر از یک دهه در زمره اقتصادهای برتر جهان قرار گیرد و نقش خود را در نظم اقتصادی بین‌المللی بازتعریف کند (Rabasa & Larrabee, 2008)

در مجموع، تحول اقتصادی ترکیه نه‌تنها پیامد سیاست‌گذاری‌های جدید بود، بلکه بخشی از فرایند وسیع‌تر تغییر گفتمان مدرنیته در این کشور محسوب می‌شود؛ فرایندی که از سکولاریسم دولتی آغاز شد، با ظهور اسلام‌گرایی سیاسی به چالش کشیده شد و در نهایت با ترکیب دموکراسی، اقتصاد بازار و هویت اسلامی، در قالب گفتمان اسلام دموکراتیک بازتعریف گردید.

۸- تعامل و تقابل اسلام سیاسی و مدرنیته در میدان رقابت گفتمانی احزاب

ترکیه

اسلام سیاسی در ترکیه را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان یک جریان اجتماعی یا مجموعه‌ای از احزاب مذهبی فهم کرد، بلکه باید آن را یک صورت‌بندی گفتمانی

دانست که در میدان رقابت با سکولاریسم کمالیستی، به بازتعریف دین، دولت و مدرنیته پرداخته است. نوآوری تحلیلی این پژوهش در آن است که تحولات اسلام‌گرایی را نه در سطح تغییرات سازمانی یا تاریخی، بلکه در سطح جابه‌جایی دال‌های مرکزی و بازآرایی زنجیره‌های هم‌ارزی در عرصه حزبی تحلیل می‌کند. از دهه ۱۹۷۰، با تحول در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، اسلام‌گرایان ترکیه از یک گفتمان حاشیه‌ای مبتنی بر تقابل هویتی با غرب، به سمت مفصل‌بندی تازه‌ای حرکت کردند که امکان همزیستی با نظام سرمایه‌داری و جامعه جهانی را فراهم می‌کرد (Yıldırım, 2016: 54). این تغییر، صرفاً یک تحول استراتژیک نبود، بلکه بازتعریف دال «دولت» از یک ساختار ایدئولوژیک سخت‌گیر به «دولت خادم مردم» را در پی داشت؛ دالی که امکان پیوند میان دین، توسعه و مردم‌سالاری را فراهم ساخت.

در بستر ضعف جامعه مدنی و برجسته‌بودن احزاب به‌عنوان دال مرکزی مشارکت سیاسی، میدان رقابت در ترکیه عمدتاً در سطح احزاب سازمان‌یافته است. از این رو، هرگونه تحول در نسبت اسلام و مدرنیته، در واقع بازتابی از بازآرایی گفتمانی در سطح حزبی بوده است. دهه ۱۹۸۰ و اصلاحات اقتصادی تورگوت اوزال، نقطه عطفی در این بازآرایی محسوب می‌شود؛ زیرا آزادسازی اقتصادی و شکل‌گیری «سرمایه سبز» آناتولی، پیوندی میان اقتصاد و هویت مذهبی برقرار کرد و به اسلام‌گرایی امکان داد دال «توسعه» را در زنجیره معنایی خود تثبیت کند (Arslan, 2015: 163). بدین ترتیب، اقتصاد به عرصه‌ای برای عبور از تقابل صرف هویتی و ورود به رقابت هژمونیک بدل شد.

حزب رفاه در دهه ۱۹۹۰ توانست با برجسته‌سازی دال‌هایی چون عدالت، هویت اسلامی و بازخوانی میراث عثمانی، گفتمان اسلام سیاسی را از موقعیت خرده‌گفتمانی به جایگاه رقیب هژمونیک ارتقا دهد (Taniyici, 2003: 7). در این مرحله، دال‌های شناوری همچون «مدرنیته» و «دموکراسی» محل اصلی منازعه بودند؛ جایی که اسلام‌گرایی کوشید نشان دهد مدرنیته الزاماً معادل سکولاریسم نیست.

در مرحله بعد، با ظهور حزب عدالت و توسعه، بازتعریف گفتمانی عمیق‌تری رخ داد. این حزب با مفصل‌بندی دال‌های بومی و تاریخی با مفاهیمی چون توسعه، رفاه و دموکراسی، تقابل سنت و مدرنیته را به یک همزیستی بازتعریف کرد (Tantik, 2014).

نوآوری گفتمانی این مرحله در آن بود که اسلام سیاسی، به‌جای طرد دال‌های مدرن، آن‌ها را در منظومه معنایی خود جذب کرد و به‌تدریج از گفتمان تقابلی به گفتمان تلفیقی گذار نمود. زمینه‌های این تحول را می‌توان در چند سطح تحلیل کرد: موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه به‌عنوان پل میان دو حوزه گفتمانی اسلام و غرب؛ سنت چندفرهنگی عثمانی؛ تکرر قرائت‌های دینی؛ و تلاش روشنفکرانی چون سعید نوری و علی بوالچ برای بازتفسیر مفاهیم اسلامی در نسبت با مدرنیته (محمدی و جمال‌پور، ۱۳۹۹: ۵۸). این عوامل امکان سیالیت معنایی و جلوگیری از تثبیت یک هژمونی دینی انحصاری را فراهم کرده‌اند.

در نتیجه، تعامل اسلام سیاسی و مدرنیته در ترکیه را باید نه یک روند خطی تاریخی، بلکه یک فرآیند مستمر بازتعریف گفتمانی دانست که در آن، هر مرحله از رقابت حزبی به جابه‌جایی دال‌های مرکزی و تغییر مرزهای هژمونیک انجامیده

است. اسلام سیاسی در این مسیر، از تقابل با سکولاریسم کمالیستی به سوی بازتعریف درونی مدرنیته حرکت کرده و توانسته است در میدان رقابت حزبی، قرائتی بدیل از نسبت دین، دولت و توسعه ارائه دهد. بدین ترتیب، آنچه در نظام سیاسی ترکیه رخ داده، نه حذف یکی از دو گفتمان، بلکه بازآرایی مستمر مرزهای معنایی میان آن‌ها بوده است.

نتیجه‌گیری

تحلیل رقابت گفتمانی میان سکولاریسم کمالیستی و اسلام سیاسی در ترکیه پس از دهه ۱۹۷۰ نشان می‌دهد که اسلام سیاسی نه به‌عنوان یک پدیده ثابت، بلکه به‌مثابه یک صورت‌بندی گفتمانی پویا، در تعامل و تقابل با گفتمان سکولار دولتی معنا و جایگاه خود را بازتعریف کرده است. پرسش اصلی پژوهش این بود که اسلام سیاسی چگونه توانسته است در بستر مدرنیته و ساختار سکولار دولتی، معنای خود را بازسازی و با مؤلفه‌های مدرن مفصل‌بندی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این فرایند از طریق تغییر تدریجی مفصل‌بندی‌های گفتمانی، بهره‌گیری از فرصت‌های سیاسی - اقتصادی و بازتعریف دال‌های کلیدی مانند هویت اسلامی، عدالت، توسعه و دموکراسی تحقق یافته است.

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، اسلام سیاسی در قالب احزابی مانند نظام ملی و سلامت ملی، عمدتاً در تقابل با نظم سکولار کمالیستی صورت‌بندی می‌شد و با تأکید بر هویت اسلامی و عدالت اجتماعی، به‌عنوان گفتمانی بدیل ظاهر گردید. هرچند مداخلات نظامی و محدودیت‌های نهادی مانع از تثبیت کامل آن در سطح دولت شد، اما این گفتمان توانست در سطح اجتماعی و نهادی بازتولید شده و

پایگاه خود را حفظ کند؛ امری که نشان‌دهنده ناتوانی سکولاریسم کمالیستی در حذف کامل گفتمان‌های رقیب بود.

نقطه عطف این تحول در دهه ۱۹۸۰ و با اصلاحات اقتصادی و سیاسی تورگوت اوزال شکل گرفت. این اصلاحات با تقویت اقتصاد بازار و گسترش فضای سیاسی، امکان مفصل‌بندی اسلام سیاسی با عناصر مدرنیته را فراهم کرد و موجب گذار آن از یک گفتمان تقابلی به یک گفتمان توسعه‌گرا و مشارکت‌جو شد. در این مرحله، اسلام‌گرایان به جای نفی مدرنیته، به بازتعریف آن در چارچوب هویت اسلامی پرداختند.

این روند با ظهور حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ به اوج رسید. این حزب با مفصل‌بندی دال‌هایی چون دموکراسی، توسعه و هویت اسلامی، نظم معنایی جدیدی ایجاد کرد که در آن اسلام سیاسی با نهادهای دموکراتیک، اقتصاد بازار و ساختار دولت مدرن سازگار معرفی شد. در نتیجه، اسلام سیاسی توانست از یک گفتمان حاشیه‌ای به یک گفتمان هژمونیک تبدیل شده و رابطه دین، دولت و مدرنیته را بازتعریف کند. بر اساس چارچوب نظری لاکلائو و موفه، این تحول نتیجه مفصل‌بندی موفق دال‌های شناوری مانند دموکراسی، توسعه و مدرنیته در گفتمان اسلام سیاسی است.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اسلام سیاسی در ترکیه از یک گفتمان تقابلی به یک گفتمان تلفیقی و سازگار با مدرنیته تحول یافته است. این تحول نه از طریق نفی مدرنیته، بلکه از طریق بازتعریف آن در چارچوب هویت اسلامی صورت گرفته است. بنابراین، تجربه ترکیه نشان می‌دهد که رابطه اسلام

سیاسی و مدرنیته می‌تواند به‌جای تقابل، در قالب یک مفصل‌بندی جدید به هم‌زیستی و بازتعریف متقابل منجر شود.

منابع

۱. ابهر، فاطمه، (۱۳۹۰). قدرت‌یابی اسلام سیاسی در ترکیه و تأثیر آن بر روابط منطقه‌ی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه گیلان.
۲. افضل‌ی، رسول؛ زمانی، عظیم؛ کیانی، وحید، (۱۴۰۰). سیاست هم‌ارزی، هژمونی و ساخت سیاسی فضا؛ مطالعه موردی گفتمان ایدئولوژیک اسلامی. فصلنامه آمایش سیاسی فضا. دوره سوم، شماره چهارم: ۲۹۸-۳۱۳.
۳. اکتم، اکرم، (۱۳۹۵). دیروز و امروز یک ملت؛ واکاوی تحولات ترکیه از ۱۹۸۹ تا امروز. مترجم: احمد موثقی و شیوا علی‌زاده پاسدار، تهران، انتشارات دنیای اقتصاد تابان.
۴. امام جمعه‌زاده، سید جواد؛ رهبر قاضی، محمود رضا؛ مرنندی، زهره، (۱۳۹۲). تحول گفتمان هویت در ترکیه از کمالیسم به اسلام‌گرایی با تأکید بر حزب عدالت و توسعه. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات جهان اسلام. دوره اول، شماره سوم: ۴۵-۷۱.
۵. آزرمی، علی، (۱۴۰۰). تبیین سیاست خارجی در نظریه نظام انقلابی بیانیه گام دوم از منظر تحلیل گفتمان. فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی. دوره دهم. شماره چهارم. پیاپی (۳۹): ۱۰۷-۱۳۵.
۶. بخشی‌الموتی، جواد؛ کیهان، برزگر؛ قادری، نفسه‌السادات، (۱۴۰۳). نقش شخصیتی اردوغان در توسعه سیاسی ترکیه. فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل. دوره هفدهم. شماره اول. پیاپی (۶۵): ۳۰-۵۵.
۷. برزگر، ابراهیم؛ عزیزخانی، احمد، (۱۳۹۵). تحلیل پیگیری هم‌زمان احیای هویت اسلامی و انطباق با مدرنیسم توسط اسلام‌گرایان ترکیه. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال ششم. شماره ۱: ۴-۳۱.

۸. بهشتی نامدار، ابراهیم، (۱۳۸۸). سازگاری اسلام‌گرایان با دموکراسی در ترکیه (با تأکید بر حزب عدالت و توسعه). پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته علوم سیاسی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه مازندران.
۹. جوان‌مرد، محمد، (۱۳۹۶). بررسی اهداف و اندیشه‌های رهبران اسلام‌گرا در ترکیه نوین. فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال هفتم. شماره ۳: ۲۱۵-۲۳۸.
۱۰. خواجه سروری، غلامرضا؛ میرزایی، حسین، (۱۳۹۱). اسلام سیاسی در ترکیه و آینده‌ی آن. فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال نهم. شماره اول: ۹۵-۱۱۳.
۱۱. دفتر مطالعات اقتصادی، (۱۴۰۱). گزارش مطالعات راهبردی در باره برنامه هفتم توسعه (۱): بررسی تجربه کشور ترکیه در برنامه ریزی توسعه. دفتر مطالعات اقتصادی (گروه توسعه و برنامه‌ریزی و گروه اقتصاد بین‌الملل). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. شماره مسلسل ۱۸۵۳۳.
۱۲. ذوالفقاری، وحید، (۱۴۰۰). اقتصاد سیاسی توسعه و دموکراسی در ترکیه در دوران توگوت اوزال (۱۹۸۳-۱۹۹۳). فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام. سال سوم، شماره نهم: ۶۲-۸۹.
۱۳. سرمست، دکتر بهرام؛ روشن چشم، دکتر حامد، (۱۳۹۷). ساختار شکنی گفتمان علمی مدرن حرکتی به سوی مطالعات میان رشته‌ای با تأکید بر رویکرد پست مدرن. فصلنامه راهبرد سیاسی. سال دوم. شماره هفتم: ۷۷-۹۸.
۱۴. سعید، بابی، (۱۳۷۹). هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی. مترجمان: دکتر غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. قادری، هاشم؛ بخشی، احمد، (۱۴۰۱). دیپلماسی اقتصادی ترکیه در آسیای مرکزی. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال بیست و هشتم. شماره یازدهم: ۶۱-۸۸.

۱۶. قهرمان‌پور، رحمان، (۱۳۸۴). اصلاحات اقتصادی در ترکیه و چالش‌های پیش‌رو در: کتاب آسیا؛ ویژه مسائل ترکیه. تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۷. قهرمانی، کامبیز؛ متقی، ابراهیم؛ گلشنی، علیرضا، (۱۳۹۹). رقابت‌های اسلام سیاسی و سکولاریسم در دوران جمهوریت ترکیه با تأکید بر دوران زمامداری حزب عدالت و توسعه در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی. واحد شهرضا. شماره چهل و دوم: ۲۸-۴۳.
۱۸. کشیشیان سیرکی، گارینه؛ سهیلی نجف‌آبادی، سهیل، (۱۳۹۸). آثار سیاست دولت بر توسعه اقتصادی ترکیه و ادغام آن در اقتصاد جهانی. فصلنامه علمی سیاست جهانی. شماره اول. دوره هشتم. پیاپی (۲۷): ۹۷-۱۲۸.
۱۹. محمدی، سید محمد؛ جمال‌پور، میکائیل، (۱۳۹۹). چشم‌انداز اسلام سیاسی در ترکیه و تأثیر آن بر تحولات امنیتی منطقه. پژوهش‌نامه علمی مطالعات بیداری اسلامی. سال نهم. شماره هجدهم: ۴۷-۶۴.
۲۰. مطلبی، دکتر مسعود، (۱۳۹۷). جماعت خدمت و فهم گولنیستی از اسلام در ترکیه نوین؛ ماهیت، روندها و چشم‌انداز. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. سال چهاردهم. شماره چهل و پنجم: ۷۳-۹۸.
۲۱. مطلبی، مسعود؛ زمانی، محسن، (۱۳۹۲). روند تحکیم دموکراسی در نظام سیاسی ترکیه با تأکید بر حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه. فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام. شماره اول. دوره دوم: ۱۳۷-۱۶۴.
۲۲. مؤتقی گیلانی، سید احمد؛ نیری، هومن، (۱۳۹۰). اسلام میانه‌رو و دموکراسی در ترکیه. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. شماره پنجم: ۳۳-۶۳.

23. De Vos, L. (2003). Discourse theory and the study of ideological (trance) formation: Analyzing social democratic revisionism. *Journal of Pragmatics*, 35 (8), 1221-1242.

24. Kamrava, M. (1998). Pseudo-democratic politics and populist possibilities: The rise and demise of Turkey's Refah Party. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 25 (2), 275–301.
25. Laclau, E., & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics* (2nd ed.). London: Verso.
26. Taniyici, S. (2003). *Transformation of political Islam in Turkey: Islamist Welfare Party's pro-EU turn*. London, Thousand Oaks, New Delhi: Sage Publications.
27. Cinar, A. (2011). The Justice and Development Party: Turkey's experience with Islam, democracy, liberalism, and secularism. *International Journal of Middle East Studies*, 43, 529–541. [<https://doi.org/10.1017/S0020743811000651>] (<https://doi.org/10.1017/S0020743811000651>).
28. Yıldırım, E. (2016). *Neo liberal İslamcılık: 1980-2015 İslamcılarının Dünya Sistemine Entegrasyonu*. İstanbul: Pınar Yayınları.
29. Arslan, A. (2015). *Modern dünyada Müslümanlar*. İstanbul: İletişim Yayınları.
30. RAND Corporation. (2008). [Title of the document]. Santa Monica, CA: RAND Corporation. [<https://www.rand.org>] (<https://www.rand.org>).
31. Mills, S. (2003). Michel Foucault. *Routledge Critical Thinkers, essential guides for literary studies*, London and New York: Routledge.
32. Chomsky, N. (2003) *Hegemony or Survival?* London: Hamish Hamilton.
33. Keyman, E. F. (2007). Modernity, Secularism and Islam: The Case of Turkey. *Theory, culture & society*, 24 (2), 215-234.
34. Habla, A. (2024). *Erdogan: The Ottoman Leader in Secular Cloak*. Retrieved from: <https://doc.aljazeera.net>
35. Azak, U. (2010). *Islam & Secularism Turkey, Kemalism, Religion & the Nation State*. London: I. B. Tauris & Co Ltd.

36. Rabasa, A., & Larrabee, F. S. (2008). The rise of political Islam in Turkey (Vol. 726). Pittsburg, PA: Rand Corporation.
37. PA: Rand Corporation.
38. Tantik, A. (2014). İslamcılığın Arayışı. İstanbul: Pınar Yayınları.
39. Eligur, B. (2014). The Mobilization of Political Islam in Turkey. Cambridge University Press, New York.

